

سیری در رساله‌های حورائیه

"شرح یک رباعی از ابوسعید ابوالخیر"

از : دکتر اسماعیل حاکمی

در میان رباعیات منسوب به ابوسعید ابوالخیر عارف نامدار قرن چهارم و پنجم هجری ، رباعی زیر جلب توجه بسیاری از عرفا را نموده و بحثهای فراوانی برانگیخته است :

حورا به نظاره نگارم صــــف زد رضوان ز تعجب کف خود برکف زد
یک‌حال سیه‌پر آن رخسان مطرف زد ابدال ز بیم چنگ در مصحف زد

بر رباعی فوق متجاوز از دوازده رساله^۱ مستقل نوشته شده است و این رباعی همان رباعی حورائیه است که در اسرار التوحید داستان‌ش را بدینگونه می‌خوانیم : "آورده‌اند که استاد بوصالح را - که مقری شیخ ما بود - رنجی پدید آمد ، چنانکه صاحب فراش گشت . شیخ ما خواجه ابوبکر مودب را - که ادیب فرزندان شیخ بود - بخواند و بفرمود که دوات و قلم بیاورد . شیخ ما فرمود که بنویس ، بیت : حورا به نظاره نگارم صف زد خواجه ابوبکر مودب بنوشت ، به نزدیک استاد بوصالح بردند و بروی بستند ، در حال اثر صحت پدید آمد . وهم در آن روز بیرون آمد و آن عارضه از او زایل گشت ."

شروحنی که بر رباعی مزبور نوشته شده نمونه‌ای است از درجات تفسیرپذیری سمبولیسم زبان صوفی که در زبان شعر در نثر صوفیه مقام خاصی دارد . (۱)

اینک معرفی شروح دوازده‌گانه به اختصار :

- ۱ - حورائیه شیرین مغربی (۸۵۹ - ۷۴۹ هـ . ق)
- ۲ - حورائیه شاه قاسم انوار (۸۳۷ - ۷۵۷)
- ۳ - حورائیه شاه نعمت الله ولی (۸۳۴ - ۷۳۱) معروف به حورائیه اول
- ۴ - حورائیه شاه نعمت الله ولی معروف به حورائیه صغیر
- ۵ - حورائیه دیگر از نعمت الله ولی (رساله شماره ۳)
- ۶ - حورائیه دیگر منسوب به نعمت الله ولی

- ۷- حورائیه، یعقوب چرخى (۸۵۱-۷۶۳)
- ۸- حورائیه، عبیدالله چاچى معروف به خواجه، احرار (۸۹۵-۸۰۶)
- ۹- حورائیه، قاضى میرحسین ميبیدى (درگذشته به سال ۹۰۹ ه. ق)
- ۱۰- حورائیه، قاضى نورالله شوشترى (متوفى ۱۰۱۹)
- ۱۱- حورائیه، نجم بن قطب الاسلام شریحى (قرن دهم)
- ۱۲- حورائیه، آذرى طوسى (۸۶۶-۷۸۴) (در اصل نام حورائیه ندارد) (۲)

برای روشن شدن معنی و مفهوم رباعی مورد نظر نخست در باره، برخی از واژه‌های متن توضیح مختصری می‌دهیم و سپس دیدگاه‌های عرفانی شارحان فوق الذکر را نقل می‌کنیم و در پایان برداشت و تلقی خود را می‌آوریم:

حورا: حوران بهشت، قدسیان، ارواح مستعد شهود جمال حق، خوبان بهشت، مظاهر رحمت حق.

توضیحا " باید اضافه کنیم که حورا مفرد (حور) است که به معنی زن سیاه چشم بهشتی است. این کلمه معمولاً " به صورت جمع یعنی حور بکار می‌رود ولی در شعر و ادب فارسی گاه به صورت مفرد نیز آمده است، چنانکه در رباعی مورد نظر ملاحظه می‌شود. همچنین عماره، مروزی گفته است:

سوگند خورم کز تو برد حورا خوبی خوبیت عیانست چرا باید سوگند

و خاقانی در مطلع قصیده‌ای گفته است: *مطالعات فریبی*

نکته حوراست یا هوای صفاهان *پتال جامع علوم انسانی* جهت جوزاست یالقای صفاهان (۳)

شیخ محمد مغربی در شرح رمزی حورا گوید: "اشارت است به قدسیان لاهوتی و مقدمان جبروتی و مسبحان ملکوتی."

عبیدالله احرار آورده است: حورا جمعاعتی از حوران و غیر ایشان است که بر سر بیمار حاضر می‌شوند در حال مردن چنانکه احادیث نبویه ناطق است به این معنی.

سید نعمت الله ولی گوید: حورا عبارت است از ارواح که مستعد شهود جمال حضرت جلال حقند.

نگار: محبوب، رمز آدم (شیرین مغربی، قاسم انوار، شریحی) - جمال پرکمال

لطیفه، روحیه در صورت قابلیت انسانیه (نعمت اللہ ولی) - تجلیات حضرت عزت (بعقوب چرخى) - بیمار (خواجہ احرار) - حال مومن (قاضی نور اللہ) - برزخ کبیر میان عالم اجمال و تفصیل (آذری طوسی)

رضوان: خادم و نگهبان در بهشت - عقل است که دربان و پاسبان بهشت دل است (عبدالله احرار) - عقولی که موبد ندبه روح الاقدس (شاه نعمت اللہ ولی)

خال سیاه: عبارت از نقطه وحدت حقیقی است. بعضی گویند خال عبارت از ظلمت معصیت است که میان انوار طاعت بود.

خال سیاه: عالم غیب را گویند (کشاف اصطلاحات الفنون) - هستی سالکی که در جمع بعد از تفرقه حاصل می شود (نعمت اللہ ولی) - روح انسانی، شیخ جمال گفته است که خال عبارت است از نقطه روح انسانی، در اصطلاح صوفیان معصیت (کشاف) - سیاهی الفقر سواد الوجه فی الدارین، مذلت و انکسار در وقت مرگ، فقر حقیقی (کشاف) دل بواسطه قرب احوال گاهی به نور تجلی و وجه محبوب و صفای وصال مانند روی همجو ماه دلبر روشن و تابان است و گاهی بواسطه ظلمت بعد و هجران و حرمان، تاریک و ظلمانی است و همچو خال سیاه است:

و یاد دل عکس خال روی زیباست	ندانم خال او عکس دل ماست
و یا عکس دل آنجا شد هویدا	ز عکس خال او دل گشت پیدا
(نقل از فرهنگ مصطلحات عرفا)	

در اصطلاح صوفیان معصیت (کشاف) به نقل از مصطلحات عرفا (۴)
حکیم سنائی راست

کو جمال طاعتی تا مرتافتوی دهد از برای چشم بد خالی ز عصیان داشتن

مطرف: چادر، پرده.

ابدال: جمع بدل یا بدیل، عده معلوم از صلحا و خاصان خدا که گویند هیچگاه زمین از آنان خالی نباشد و جهان بدیشان برپایست و آنگاه که یکی از آنان بمیرد خدای تعالی دیگر پرا بهای او برانگیزد تا آن شمار که به قولی هفت و به قولی هفتاد است همواره کامل

ماند . در شعر و ادب فارسی بسیار از آنان سخن رفته است .

شدیدم که در روزگار قدیم	شدی سنگ در دست ابدال سیم
دیوبندموده و راهم نقش خویش	او همی گوید ز ابدالیم پیوستش
	(مولوی)

بعقوب چرخى در رساله ' ابدالیه آورده است : " بدان که شیخ ابوالحسن الغزنوی . رحمه الله علیه - می فرماید که اولیاء الله که والیان عالم اند ، از آسمان باران به برکات اقدام ایشان می بارد ، و از زمین نباتات به صفای احوال ایشان می روید و چهار هزار اند که مکنونان اند ، مر یکدیگر را نمی شناسند و خود را نیز نمی شناسند . و اخبار بر این وارد است و سخن اولیاء بر این ناطق است و این امر عیان است . فاما آنچه اهل حل و عقدند و تدبیر عالم مفوض به ایشان است سیصد کس اند که ایشان را اخبار گویند ، و چهل دیگر را ابدال گویند ، و هفت دیگر را ابرار گویند ، و پنج دیگر را او تاد گویند . و سه دیگر را نقباء گویند ، خاصان خداوند . و یکی دیگر را قطب گویند ، و غوث نیز گویند . و این مجموع مر یکدیگر را بشناسند و در امور به اذن یکدیگر محتاج باشند . و بر این اخبار ناطق است . و اولیاء به این مجتمع اند سیصد بنده ، برگزیده است مر حضرت خدای تعالی را که دلشای ایشان همچون دل آدم است علیه السلام ، و چهل دیگر همچون دل موسی است علیه السلام و هفت دیگر همچون دل ابراهیم است علیه السلام و پنج دیگر همچون دل جبرئیل است علیه السلام و سه دیگر همچون دل میکائیل است علیه السلام و یکی دیگر همچون دل اسرافیل است علیه السلام . چون آن یگانه بمیرد بدل او از سه گانه گرفته شود . و اگر از سه یکی بمیرد بدل او از پنج گرفته شود . و اگر از پنج یکی بمیرد بدل او از هفت گرفته شود . و اگر از هفت یکی بمیرد بدل او از چهل گرفته شود . و اگر از چهل یکی بمیرد بدل او از سیصد گرفته شود . و اگر از سیصد یکی بمیرد بدل او از عامه خلق گرفته شود . و به برکت ایشان حق تعالی بلا را از این امت دور می کند . . . " (۵)

در شرح سید نعمت الله ولی بر رباعی مورد نظر از ابدال به ذات سالک تعبیر کرده است . در رساله ' حورائیه ' عبیدالله احرا در تعریف ابدال آمده است : " مراد از ابدال قوای نفسانی است که تبدل و تغیر از لوازم ماهیت ایشان است ، و مراد از مصحف حقیقت انسانی است که نسخه جامعه و مظهر کل است . " (۶)

مصحف: قرآن مجید - شریعت محمدی (ص) (شرح سید نعمت اللہ ولی) حقیقت انسانی است که نسخه، جامعه و مظهر کل است (شرح عبیدالله احرار) اینک نظر هریک از شارحان را درباره، رباعی حورائیه به اختصار نقل می‌کنیم:

مرحوم استاد سعید نفیسی در شرح این رباعی می‌نویسد: "این رباعی معروف که از مشهورترین آثار ابوسعید است معنی عارفانه، خاصی دارد که می‌توان بدینگونه خلاصه کرد: حوریان برای دیدارنگارمن که مراد معشوق حقیقی است صف کشیدند، یعنی فرشتگان هم محو دیدار او بودند و به تماشا و نظاره، جمال وی گرد آمدند، رضوان چنان از این دیدار شگفت زده شد که در پیغ کنان کف برکف سایید، چون آن خال سیاه که نمونه، زیبایی او بود گرد رخانش را گرفت، ابدال چنان هراسان و بیمناک شدند که چنگ در مصحف زدند و مصحف را که مراد نامه، آسمانی است بکار بستند و چنان محو جمال وی گشتند که به نامه، آسمانی و عمل کردن بدان نیازمند شدند." (۷)

شرح شیخ محمد مغربی: "قدسیان لاهوتی و مقدمان جبروتی و مسبحان ملکوتی به نظاره، نگارم که نقشبند ازلی بر صحایف الواح ابدی و مثال واحدی واحدی خود به حکم ان الله خلق آدم علی صورته نگاشته است صف زده که آیا این چه نقش بی نظیر است و صورت دلپذیر... رضوان یعنی خازن که وجوه حسان حورو و علمان و ولدان او را به تعجب و حیرت نینداختی و بدین نقش از امر الهی و فرمان پادشاهی به ملاحظه، و مشاهده، جمال بهشتیان نپرداختی به تعجب درین نگار و حسن خلقت معنی و صورت خلقت این نگار کف خود برکف زد که زهی جمال و کمال و هیات در غایت حسن و اعتدال اروی این یار به زیبایی دل می‌ربود اما چون خال سیاه ملاحظت فزای عهود بیتی که چهره نمای ربوبیت است بر عذار زیبای این یار و چهره، رعنا ی این نگار واقع شد، ابدالی که تبدیل خلقت کرده بودند و علی الدوام در ملاحظه و مشاهده جمع می‌بودند و از حضرت مجتنب و محترز، چنگ اعتقاد در مصحف قدیم زدند و خویشانش را به مطالعه و تلاوت و قرائت و شهود و تفکر و تدبر آن مصحف و آیات و حروف و کلمات کردند." (۸)

شرح دیگر (از نویسندگان نامعلوم مربوط به قرن هشتم هجری):

"در وقت ظهور که نگار مراد از اوست خدای (انی جاعل فی الارض خلیفه) به گوش ملا علی رسید، ملک و حورو و رضوان حسن و جمال آدم را هریک به قدر صفوت خود مشاهده کردند و خویشانش را به ملاحظه، مشاهده، او از غایت حسن و جمال و زیبایی

از تعجب دستها برهم زدند . مراد از خال سپه ظهور سمت وعصی آدم ربه فغوی بود که بررخان عصمت آدم یعنی ظاهر و باطن سیرت به صورت معنی حزن پیدا شد . . . و ابدال از هیبت آن صدمت عقل وهوش وعلم وفکر از ومبدل گشت . . . (۹)

شرح یعقوب چرخى : "بدان که در این رباعی اشارت به صفت جمال وجلال حق تعالی کرده شده است . . . یعنی حوران با چنان جمالی که ایشانرا حق تعالی داده است با وجود این چنین حسن و جمال وقتی که مشاهده ذره ای از تجلیات حضرت عزت جل جلاله - بکنند متحیر و حیران بمانند و بیهوش و مدهوش گردند ، با وجود آنکه ایشان مظاهر انوارند . و رضوان که مالک جنت است و دایما "به مطالعه حوران و ریاحین و بساتین جنان صفت جلال که به نسبت جمال همچون خال است بر رخ خوبان " ظهور کرد با وجود قلت دین و کثرت آن چنانکه در حدیث قدسی وارد است که (سبقت رحمتی غضبی) و این اشارت به معنی مالک یوم الدین است که در ضمن وی فهم می شود و لطف بردوستان و قهر بردشمنان و این صفت جلال اندک است به نسبت صفت جمال . . .

ابدال که رجال الله اند که بشریت ایشان به ملکیت و ناسوتیت بدل گشته از بیم آن صفت جلال با وجود قلت آن به عالم تقلید گریختند و تمسک به حبل متین که آن قرآن مجید است کردند و قرآن را مقتدای مطلق و راهنمای بحق دانستند . " (۱۰)

شرح نعمت الله ولی : ارواح که مستعد شهود جمال حضرت جلال حقند ، یعنی هنوز رقم هستی از صفحه صحیفه کاینات معدوم بود و اسم وجود از موجودات مستغنی ، و هنوز خلوتخانه (کنت کنزا " مخفیا " فاحببت ان اعرف) خواست که جمیع کمالات خود را بر نظر خود جلوه دهد ، خود را به خود دید ، هر چه این زمان بر کاینات مفصلا " موجود است در آن تجلی مجعلا " مندرج بود . . . عقول ، شگفت زده شدند و هستی سالک از محفوظات نفسی به مطلوبات حقیقی انقطاع می کند و دیده او ناظر انوار وحدت می گردد و در نظر او جز یکی نور نمی آید ، پس لاف هستی و دعوی خودپرستی آغاز می کند . ابدال (ذات سالک) هستی های ماضی و خودپرستی های مجازی سد راه خود ببیند ، دست در دامن شریعت محمدی (ص) زند و به مقام خدمت مشغول گردد . " (۱۱)

شرح خواجه احرار : "مراد از حورا جماعتی از حوران و غیر ایشان که بر سر بیمار حاضر می شوند در حال مردن چنانکه احادیث نبویه ناطق است به این معنی . و مراد از نگار ،

روح انسانی است که او را مقام محبوبی است چنانکه حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود (بجبهیم و محبوبه) و غیر این احادیث و اخبار از انبیا بسیار است که دلالت می‌کند که روح بعضی از آدمیان را مقام محبوبی است. و مراد از رضوان عقل است که دربان و پاسبان بهشت دل است، اخباری که دلالت می‌کند بر صحت اطلاق اسم جنت بر دل بسیار است چه بهشت در مقابلهٔ دل تواند بود... و مراد از خال سیاه آن مذلت و خواری و انکسار است که در میرنده در وقت مردن ظاهر می‌شود، یا خود مراد از آن فقر حقیقی است که روح را در حین مشاهده حاصل می‌شود. و مراد از ابدال قوای انسانی است که تبدیل و تغیر از لوازم ماهیت ایشان است. و مراد از ضعف حقیقت انسانی است که نسخهٔ جامعه و مظهر کل است. و چنگ زدن ایشان عبارت از درآویختن ایشان است در روح در زمان اطلاع ایشان بر انحطاط رتبهٔ خود و علو رتبهٔ روح. (۱۲) اینک پس از نقل آراء شارحان رباعی حورائیهٔ شیخ ابوسعید ابوالخیر که به اختصار صورت پذیرفت، خلاصهٔ نظر خود را در این مقوله می‌آوریم و اشاره می‌کنیم که نظر ما تا حدودی نزدیک به نظر نویسندهٔ قرن هشتم و شارح رباعی حورائیه است: "فرشتگان از خلقت آدم و مشاهدهٔ جمال او شگفت زده شدند و انگشت حیرت به دندان گزیدند و رضوان بهشت نیز از غایت تعجب دستها برهم سایید و خیره فروماند. چون ارادهٔ الهی مبنی بر خلق آدم تحقق یافت جلوهٔ جمال آدم همگان را آنچنان مبهوت و خیره ساخت که ابدال و مردان حق از پس پردهٔ غیب تمسک به ذیل قرآن کریم نمودند و برای حفظ آدم از گزندها و لغزشها و خطاها دست به دعا برداشتند. چنانکه غزل خواجهٔ شیراز بدین معنی ناظر است:

درازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
جلوه‌ای کرد رخت، دید ملک عشق نداشت عین آتش شد ازین غیرت و بر آدم زد
عقل می‌خواست کزان شعله چراغ افروزد برق غیرت بدرخشید و جهان برهم زد
مدعی خواست که آید به تماشا گه راز دست غیب آمد و بر سینهٔ نامحرم زد
دیگران قرعهٔ قسمت همه بر عیش زدند دل غم دیدهٔ ما بود که هم برغم زد (۱۳)

فهرست منابع عمده:

- ۱- کلیات دیوان ابوسعید ابوالخیر همراه با تعلیقات استاد سعید نفیسی، تهران ۱۳۳۴
- ۲- اسرارالتوحید به انضمام رساله حورائیه، خواجه احرار به تصحیح استاد احمد بهمنیار، تهران ۱۳۵۷
- ۳- رساله ابدالیه، یعقوب چرخى، به تصحیح آقای محمد نذیر رانجها، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۳۵۷
- ۴- اسرارالتوحید به تصحیح آقای دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (دومجلسد) تهران ۱۳۶۶
- ۵- رساله حورائیه، یعقوب چرخى (خطی)، در سفر اخیر به پاکستان به لطف دوست دانشمند آقای دکتر محمد حسن تسبیحی از رساله حورائیه چرخى، عبیدالله احرار، و سید نعمت الله ولی استفاده بسیار بردم،

توضیحات و حواشی:

- (۱) - اسرارالتوحید، به تصحیح دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، مقدمه، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۶
- (۲) - استاد سعید نفیسی از شش شرح نام برده است. معرفی شروح دوازده گانه از دکتر شفیعی کدکنی است.
- (۳) - دیوان خاقانی، به تصحیح دکتر ضیاء الدین سجادی، انتشارات زوار، چاپ اول، ص ۲۵۳
- (۴) - فرهنگ مصطلحات عرفا، دکتر سید جعفر سجادی، انتشارات مصطفوی، ص ۱۵۹
- (۵) - رساله ابدالیه، یعقوب چرخى، به تصحیح محمد نذیر رانجها، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۷
- (۶) - رساله حورائیه عبیدالله احرار به ضمیمه اسرارالتوحید به تصحیح استاد فقید احمد بهمنیار، طهوری ۱۳۵۷

(۷) - کلیات دیوان ابوسعید ابوالخیر، با تعلیقات استاد فقید سعید نفیسی،

تهران ۱۳۳۴

(۸) - به نقل از کلیات دیوان ابوسعید ابوالخیر، از سفینه، متعلق به مرحوم

احمد افشار شیرازی

(۹) - همان ماخذ

(۱۰) - نسخه، خطی متعلق به مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

(۱۱) - نسخه، خطی متعلق به مرکز مزبور

(۱۲) - نسخه، خطی (دو تحریر) با مقابله، نسخه، استاد بهمنیار به ضمیمه،

اسرار التوحید

(۱۳) - دیوان حافظ، چاپ قزوینی و دکتر غنی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی